



چاپ دوم کتاب منشاء گونه‌ها

چارلز داروین پس از پنج سال سفر دریایی با کشتی اچ‌ام‌اس بیگل به آمریکای جنوبی نخستین پیش‌نویس این کتاب را در سال ۱۸۴۲ نوشت و پس از تکمیل آن را در ۱۸۵۹ منتشر کرد.

با توجه به این مقدمات در اینجا سعی خواهیم کرد فهرستی از ناسازگاری‌های میان این دو حوزه را مطرح کنیم. به بسیاری از این مسائل، پاسخ‌هایی داده شده است و مؤلف از آن پاسخ‌هایی اطلاع نیست؛ اما در این نوشته، هدف، برجسته‌سازی و تا حدی شفاف‌کردن مطالبی است که در طرح مسئله ناسازگاری گفته می‌شود.^۳ مجدد لازم است یادآوری کنیم که این نوشته برای شفاف‌کردن سطوح ناسازگاری تکامل داروینی و خدااباوری است و به این معنا نیست که ممکن است استلزامی نظری یا عملی داشته باشد. اهل تحقیق به خصوص مدافعان الهیات و خدااباوری باید از مؤلف که تلاش کرده است این صحنه درگیری را تا آنجا که در توان دارد به خوبی نشان دهد، ممنون باشند! همان‌طور که مؤلف و بسیاری از خدااباوران مدیون مرحوم آنتونی فلو محسوب می‌شوند، همو که بزرگ‌ترین آنتیست قرن و حتی تاریخ دانسته می‌شود؛ حتی پس از بازگشت به خدااباوری. طرح مباحث دقیق از سوی فلو، زمینه بحث گسترده‌ای را در میان فیلسوفان خدااباور گشود و نتیجه آن، دست‌کم نظریه‌های قابل‌اعتنایی در معناداری و تحقیق‌پذیری زبان دین بود.

سطوح ناسازگاری تکامل داروینی و خدااباوری

۱. انتخاب الهی یا انتخاب طبیعی برخی گفته‌اند اصطلاح پرتکرار انتخاب طبیعی در کتاب منشأ گونه‌های داروین در مقایسه با انتخاب مصنوعی اهمیت یافته است. این ادعا از این جهت نادرست است که مقایسه انتخاب طبیعی و انتخاب مصنوعی (تغییر در نژاد زراعت و دام و حیوانات اهلی برای بهینه‌کردن نسل‌های بعدی آن‌ها برای استفاده انسان) صرفاً برای تأیید سازوکار مشابه انتخاب مصنوعی در انتخاب طبیعی در سطحی بزرگ‌تر و با تفاوت‌های گسترده‌تری است. البته در این که آیا این مقایسه صرفاً تمثیل است، یا اینکه هر دو سازوکارهای یکسان منطقی برخوردارند، اختلاف نظر وجود دارد و از حوصله این نوشته بیرون است و بیشتر متناسب همان نشریات آکادمی

کلاسیک در فلسفه دین و الهیات گفته می‌شود با تلقی اصول اولیه ادیان مذکور، در بحث مورد نظر به صورت ترکیبی از این مضمون استفاده خواهیم کرد. به عبارتی در این نوشته، تلقی از خدا در الهیات کلاسیک را با آنچه در ادیان الهی یهودیت، مسیحیت و اسلام گفته می‌شود، متناظر دانسته‌ایم، از آن رو که جدا از اختلافات بسیار گسترده در میان این ادیان درباره خدا، تشخیص محوری خدا در این ادیان به آنچه در خدااباوری کلاسیک گفته می‌شود، بسیار نزدیک است.

طرفداران نامعطف فلسفه تحلیلی ممکن است در همین ابتدا در مورد واژه ناسازگاری نیز مته بر خشخاش بگذارند. تکلیف آنان و جواب آنان در همان مجلات ماشینی، معین است، و در اینجا از آنچه خواهیم گفت نوع و سطح ناسازگاری روشن خواهد شد.

۳. منظور این نوشته از تکامل داروینی، دیدگاه‌های داروین در کتاب منشأ گونه‌ها است که نسخه اول آن در سال ۱۸۵۹ میلادی منتشر شد و بلافاصله مورد توجه و البته نقد بسیار گسترده‌ای قرار گرفت و هم‌چنان می‌توان گفت یکی از بحث‌انگیزترین مباحث علمی روز است.^۱ صورت‌بندی دقیق ریچارد لوپتین^۲ از شروط سه‌گانه، خلاصه مناسبی برای آن امری است که انتخاب طبیعی نامیده می‌شود؛ کلیدواژه‌ای مهم که در نسخه اول کتاب منشأ گونه‌ها ۲۸۶ بار و در نسخه ششم ۳۸۳ بار تکرار شده است و برخی معتقدند تمام کتاب درباره همین اصل است.

فکری ناشی از رشد علوم طبیعی و تجربی، در انتظار منجی‌ای بنشینیم که یا از بیرون علم، آن یافته‌ها را مورد طعن قرار دهد، یا با خوش‌شانسی، از ناحیه خود علم، ویرانگری یافته‌های قدیمی تر علمی را رقم بزند، به منزله تعطیل عقل از امکان معرفت است، و در حقیقت نه تنها کمکی به حل این مسئله نمی‌کند که به مرور زمان، خود، بخش جدیدی از مسئله تعارض کلی‌تر میان جوهره علم و اصل دین می‌شود.

۲. معمولاً افرادی که از ناسازگاری یافته‌های علمی، به طور خاص در بحث مابست شناسی تکاملی، با الهیات و خدااباوری سخن گفته‌اند، منظور مشخصی از خدا یا ادیان داشته‌اند. تغییر تلقی از خدا یا تقلیل آن به جان و شعور جهان، فرایند‌های در حال تغییر، یا خدای گشوده با تحولات اشیاء و اموری از این دست، هیچ کمکی به حل مسئله نمی‌کند. در این مباحث منظور از خدا، امر متعال مستقل غیرجسمانی با ویژگی‌هایی از قبیل دانایی، توانایی و خیرخواهی مطلق است؛ همان‌که می‌توان از آن، به قدر مشترک ادیان توحیدی و الهی نیز یاد کرد. دست‌چین‌خداایی از مشارکت و فعالیت در طبیعت بسته نیست و می‌تواند علاوه بر فعل عام و تنظیم اولیه جهان، فاعلیتی در فعل خاص طبیعت نیز داشته باشد. تغییر در هر کدام از این ویژگی‌ها و کنار گذاشتن آن ویژگی، منحل‌کردن مسئله، و نه حل آن است. با توجه به نزدیکی آنچه از خدااباوری